



درس تفسیر سوره مبارکه تحریم - جلسه ۷

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمُ جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۸)﴾

سوره مبارکه «تحریم» که در مدینه نازل شد و بخشی از احکام فقهی را به همراه داشت، از آیه شش به بعد بحث‌های معاد را به صورت ترسیم جهنم و یا بهشت ذکر می‌کنند. برخی از سؤالاتی که مربوط به مسائل قبل بود این است که در احتجاجات آمده که وجود مبارک حضرت امیر(سلام الله علیه) به مسئول جنگ جمل فرمود: کاری نکن که من تو را طلاق بدهم. این طلاقى که حضرت طبق نقل /احتجاج^۱ مرحوم طبرسى دارد؛ يعنى اين حکم فقهی را از شما بردارم که شما آن حرمت «أُمُ الْمُؤْمِنِينَ» را نداشته باشی و بشوید یک زن عادى. این معلوم می‌شود که

۱. الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسى)، ج ۲، ص ۴۶۲.

ولایت حضرت امیر (سلام الله علیه) آن قدر وسیع است که می‌تواند این کارها را هم بکند. چه اینکه در زمان خود پیغمبر خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم می‌توانست چنین کاری را بکند.

مطلب دوم درباره آن راز و رمزی که مرحوم شیخ مفید (رضوان الله تعالی علیه) ذکر کردند همان است که در سوره مبارکه «احزاب» آمده، این گونه اصراری که خدا به پیغمبر دارد که به همسرانتان بگو بعد از من تو خیابان نیابید، فتنه نکنید؛ این معلوم می‌شود که خبری است. گاهی اصل خطر را ذکر می‌کنند، گاهی منشأ خطر را که سقیفه‌ای تشکیل می‌شود و غدیری فراموش می‌شود، سقیفه‌ای به پا می‌شود، باطلی ظهور می‌کند، حقی شکست می‌خورد به حسب ظاهر، سامری حکومت می‌کند، اینها را بازگو می‌کنند. اینها رازی است که برای اتمام حجت، وجود مبارک حضرت به بعضی از همسرانش گفتند که چنین چیزهایی هست.

پرسش: ...

پاسخ: برای اینکه اینها مشکل داشتند اینها محل ابتلا بودند، آنها که آلوده نشدند. اینها محل ابتلا بودند و آلوده می‌شدند. اینها باید مواظب باشند، اینها باید در خطر نیفتند. گاهی حضرت اصرار می‌کند به شخصی که در این خطر نروید، خودتان را آلوده نکنید؛ این راز و رمز را برای بعضی اسرار که محل ابتلا بودند ذکر می‌کردند.

مسئله سوم جریان این که وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با دستان مبارک خودشان کمتر کسی را کشتند، خیلی کم. سرش این بود که خدا او را به عنوان: ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۱ معرفی کرد. این رحمت همان طوری که قبلاً ملاحظه فرمودید رحمت خدا پیش از غضب اوست، نه تنها پیش از غضب او. البته رحمت او بیشتر از غضب اوست؛ چون ﴿رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾^۲. اما «يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبُهُ»^۱ معنای آن این نیست که رحمت خدا

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۵۶.

بیش از غضب اوست. آن جا که دارد: ﴿رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾، «وَبِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^۲ این گونه از آیات، آن گونه از روایات معنایش این است که رحمت خدا بیش از غضب اوست. اما آن گونه از آیات و روایات و ادله‌ای که دارد: «وَأَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ»^۳ که در بیانات نورانی امام سجاد است، یا در دعا: «يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ»، معنای آن این نیست که رحمت خدا بیش از غضب خداست؛ معنای آن این است که رحمت خدا پیش از غضب خداست، امام غضب خداست، مهندس و طراح نقشه غضب خداست. «وَأَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ»؛ یعنی قبل از اینکه غضب بکند، رحمت خدا پیشاپیش مهندسی می‌کند که کجا بکشد و کجا نکشد! کجا غضب بکن کجا غضب نکن! که غضب خدا می‌شود مأموم، رحمت خدا می‌شود امام. آن وقت امام دستور می‌دهد که اینجا جای غضب است، آن جا جای غضب نیست. پس غضب او تحت رهبری رحمت اوست؛ «يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ». «وَأَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ» که بیان نورانی امام سجاد در صحیفه است؛ یعنی رحمت خدا امام است. وقتی امام دستور می‌دهد که کجا غضب بکن کجا غضب نکن، غضب او طبق رهبری رحمت او عمل می‌کند. رحمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می‌دهد که تو مباشر قتل نباش، مسبب باش، دستور بده، فرماندهان تو اجرا می‌کنند. همین کار را هم کردند.

پرسش: این مطلب که بهشت هشت در دارد و جهنم هفت در دارد ...

پاسخ: آن درست است آن برای اینکه رحمتش بیش از غضب است. آنکه اصل مفروغ است که ﴿وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾، «بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»، یا در سوره «انعام» دارد که ﴿رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾، رحمت خدا بیش از غضب اوست، آن اصل مفروغی است، هم آیات دارد هم روایات؛ اما این که این طایفه از ادله که «سَبَقَتْ

۳. کتاب المزار - مناسک المزار (المفید)، النص، ص ۱۶۱.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۷۲.

۳. الصحیفة السجادیة، دعای ۱۶.

رَحْمَتُهُ غَضَبُهُ»، یا «وَأَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ»، معنای آن این نیست که رحمت خدا بیش از غضب خداست؛ این معنا را از آن طایفه آیات و روایات باید استفاده کرد. از این طایفه باید فهمید که رحمت خدا امام، رهبر، پیشوا و فرمانده غضب اوست که کجا غضب بکند و کجا غضب نکند. وگرنه بهشت و به مراتب بیشتر است، در ابدیت بهشت احدی تردید ندارد؛ یک مختصر اختلافی که هست در خلود جهنمی‌هاست، ولی درباره بهشت می‌دانید احدی اختلاف ندارد. در اینکه رحمت خدا چندین برابر غضب اوست آیات و روایات که «إِلَى مَا شَاءَ اللَّهُ». اما این سلسله از ادله که می‌گوید غضب ذات اقدس الهی تحت رهبری رحمت اوست، مثل عدل؛ اگر در قیامت ذات اقدس الهی مظلوم را خوشحال می‌کند و انتقام را از ظالم می‌گیرد، این انتقام: ﴿إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ﴾^۱ رحمت است. داشتن زندان برای افراد تبه‌کار یاغی رحمت است. رحمت جامعه این است که ما عدل داشته باشیم، رحمت جامعه این است که شلاق: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا﴾^۲ قطع داشته باشیم: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا﴾^۳ اینها رحمت جامعه است. این طور نیست که اینها غضب باشد. غضب محض باشد. غضبی که است که تحت رهبری رحمت انجام می‌گیرد، تحت رهبری عقل انجام می‌گیرد. این از بیانات نورانی امام سجاد(سلام الله علیه) در صحیفه است که «وَأَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ».

حالا در جریان عظمت شهامت و شجاعت حضرت امیر نسبت به وجود مبارک پیغمبر، این هم خود حضرت امیر اعتراف دارد که ما درست است شجاع هستیم؛ ولی هرگز شجاعت ما به شجاعت پیغمبر نمی‌رسد. وجود مبارک حضرت امیر فرمود: «كُنَّا إِذَا أَحْمَرَّ الْبَاسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ»^۴ می‌دانید نائره جنگ و وسط جنگ که از هر

۱. سوره سجده، آیه ۲۲.

۲. سوره نور، آیه ۲.

۳. سوره مائده، آیه ۳۸.

۴. نهج البلاغه (للصّحی صالّح)، حکمت ۲۶۶.

طرف حمله می‌کنند، این طور نیست که آدم هراس نداشته باشد. حضرت فرمود: هر وقت تنور جنگ خیلی داغ می‌شد و ما کمی احساس ترس می‌کردیم خودمان را نزدیک پیغمبر می‌بردیم، آن جا که می‌رفتیم احساس امن می‌کردیم؛ مثل اینکه رفتیم به سنگر. این ذات مقدس برای همه سنگر بود، این قدر شجاع بود.

پرسش: این جور درغی آید ...

پاسخ: چرا، ببینید این آیه مباحله یک معنی کثرتی دارد، یک معنای وحدتی؛ ما همه این جهات را باید حفظ بکنیم.

یک وقت ما زیارت «جامعه» را می‌خواهیم تفسیر بکنیم: «بِکُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِکُمْ یَخْتِمُ»^۱؛ اینها را قوس صعود سؤال می‌کنیم؛ چون آن روایت‌های معتبری که دارد: «أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ»^۲ نور ماست، نور جدّ ماست، ما از بالا داریم شروع می‌کنیم. وقتی از بالا داریم شروع می‌کنیم چیزی مجهول اینها نیست، چیزی تحت نفوذ دیگری نیست. آن جا وقتی که داریم حساب می‌کنیم از قوس بالا داریم می‌آییم، تمام این فرمایشاتی که در زیارت «جامعه» است درست است؛ برای اینکه ما از بالا داریم می‌آییم. اما از این طرف که از قوس صعود داریم حرکت می‌کنیم از دنیا داریم حرکت می‌کنیم، اینها آمدند در زمین تنزل کردند بعد می‌خواهند بروند بالا؛ اینها کم‌کم می‌روند بالا. «رَبِّ زِدْنِي»^۳

«رَبِّ زِدْنِي»، حرف اینهاست. بعد خود خدا می‌فرماید تو اینها را نمی‌دانستی! تو چه می‌دانستی ایمان چیست؟ تو چه

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵.

۲. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۱، ص ۴۴۰؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا مُحَمَّدُ إِذْ خَلَقْتُكَ وَ عَلِيًّا نُورًا يَغْنِي رُوحًا بَلَا بَدَنَ قَبْلَ أَنْ أُخْلِقَ سَمَآوَاتِي وَ أَرْضِي وَ عَرْشِي وَ بَعْرِي فَلَمْ تَزَلْ تَهْلِكُنِي وَ تَمُجِّدُنِي ثُمَّ جَمَعْتُ رُوحِيكُمَا فَجَعَلْتُهُمَا وَاحِدَةً فَكَانَتْ مُمَجِّدِي وَ تَمَدِّسِي وَ تَهْلِكُنِي ثُمَّ قَسَمْتُ الثَّانِيْنَ ثِنْتَيْنِ وَ قَسَمْتُ الثَّانِيْنَ ثِنْتَيْنِ فَصَارَتْ أَرْبَعَةً مُحَمَّدٌ وَاحِدٌ وَ عَلِيٌّ وَاحِدٌ وَ الْحُسَيْنُ ثِنْتَانِ ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ فَاطِمَةَ مِنْ نُورٍ ابْتَدَأَهَا رُوحًا بَلَا بَدَنَ ثُمَّ مَسَحَتْهَا بِبَيْبِنِهِ فَأَفْضَى نُورُهُ فِينَا».

۳. شرح منازل السائرین، ج ۱، ص ۱۲۸. «بالوصول الى مقام الروح و ضحك الروح بروح نسیم الاتصال ثم السر باستسار حال العبد عنه فلا یعلم ما هو فيه لطفه و دقته و هو المقام الذی قال فيه: الوقت سقط التلوین و حدث السرور بذهاب خوف الانقطاع و ضحك الروح بروح و انکشاف ظلمة الاستسار و انکشاف ظلمة الاستسار ثم الغربة و هو تبدل حاله بحيث يرى الشاهد مشهودا و الطالب مطلوباً فيكون غريباً في الدارين ثم يقر حاله بان يتوسط المقام و جاوز حد التفرق فيسمى حاله الغرق ثم يقع في الغيبة عن حاله بوجود مشهوده من غير شعور له بحاله ثم يتمكن باستقرار الحال لا بسا نور الوجود بان يخفي عينه لتوره بنور مشهوده».

می دانستی کتاب چیست؟ ﴿مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾^۱، ما کم کم یادت دادیم. این را که در قوس نزول نمی فرماید. قوس نزول حضرت فرمود: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي»^۲ آن جا که جای این حرف ها نیست. آن جا اگر فوق قرآن نباشد کمتر از قرآن نیست.

بنابراین ما باید بدانیم که کجا داریم بحث می کنیم؟ اگر از قوس نزول بخواهیم بحث کنیم که «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ» نور است؛ آن جا سخن از «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ» است، «بِكُمْ يَخْتِمُ» است، «بِكُمْ كَذَا» است، «بِكُمْ يَرْزُقُ» است، «بِكُمْ بکم بکم!» اما وقتی در قوس صعود داریم بحث می کنیم: ﴿إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ﴾^۳ این ﴿يُوحَى إِلَيَّ﴾ کم کم مرا بالا می برد. خدا می فرماید که تو چه می دانستی که قرآن چیست! تو چه می دانستی ایمان چیست؟ ﴿مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾؛ ما کم کم یادت دادیم. اینکه منافات ندارد با آن مقام. اگر ما در مقام قوس صعود بحث می کنیم، آن جا جای «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ» و «بِكُمْ يَخْتِمُ» و اینهاست. در قوس صعود بحث می کنیم که اینها کم کم بروند بالا، فرمود این کار را بکن، آن کار را نکن، چرا این کار را کردی؟ ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ﴾^۴ و مانند آن. در جریان حضرت امیر می فرماید که همه ما، نه تنها من! «كُنَّا إِذَا احْمَرَّ الْبَاسُ اتَّقَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ».

در جریان جنگ بدر، اولین جنگی که تحمیل شده بود بر اسلام، جنگ بدر بود. اینها آزموده نبودند جنگی نکرده بودند، آنها مسلح بودند اینها با چوب و امثال چوب آمدند. آنها با شتر و امثال اینها آمدند، اینها پیاده بودند. آنها به سربازانشان کباب می دادند، اینها به زحمت خرما می دادند. این جنگ بدر بود. همین حضرت امیر می فرماید در لیل بدر که فردا جنگ شروع می شد درختی بود در صحنه بدر، حضرت در کنار این درخت تا صبح به راز و نیاز

۱. سوره شوری، آیه ۵۲.

۲. عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۴، ص ۹۹. رواه فی البحار تارة فی ج ۱، کتاب العقل و الجهل، باب (۲) حقیقة العقل و کیفیة و بدو خلقه، حدیث: ۷، عن عوالی اللثالی و اخری فی ج ۲۵، کتاب الإمامة، باب (۱) بدو ارواحهم و انوارهم و طینتهم علیهم السلام، قطعة من حدیث: ۳۸.

۳. سوره کهف، آیه ۱۱۰؛ سوره فصلت، آیه ۶.

۴. سوره توبه، آیه ۴۳.

خدا پرداخته بود، اصلاً گویا شب شب عملیات و روز روز جنگ نیست!^۱ این بشر عادی نیست. این علی! همین حضرتی که هر وقت هر جا بود همه خوشحال بودند که ما پیروز هستیم. در یکی از جبهه‌ها دست راست حضرت امیر آسیب دید، پرچم افتاد، دیگران رفتند پرچم را بگیرند حضرت فرمود این کار را نکنید بگذارید دست چپ علی، چون «فان شماله خیر من ایمانکم»^۲ دست چپ علی از دست راست شما بالاتر است او باید پرچمدار من باشد. این علی می‌گوید اصلاً مثل اینکه فردا جنگ نبود؛ مثل اینکه همه ما کارآزموده بودیم. حضرت تا صبح کنار درخت زمزمه می‌کرد مناجات می‌کرد؛ مثل یک آدم عادی که دارد نماز شب می‌خواند. شجاعت پیغمبر عظمت پیغمبر قابل قیاس نبود با دیگری. اینها هر چه داشتند از وجود مبارک پیغمبر بود.

پرسش: یعنی شامل خود حضرت نمی‌شود؟

پاسخ: حضرت نترسید، فرمود ما نمی‌ترسیدیم، برای اینکه می‌رفتیم سنگر. نفرمود ما ترسیدیم؛ فرمود هر وقت جنگ آتش آن سنگین می‌شد، نه هر وقت من علی می‌ترسیدم! «كُنَّا إِذَا أَحْمَرَّ الْبَاسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ»، می‌رفتیم در سنگر، ترسی نداشتیم. آن وقت دیگران یا فرار می‌کردند یا مشکل داشتند و مانند آن، ما این طور نبودیم. پس همه این امور سه‌گانه راه‌حل خودش را دارد.

پرسش: ...

پاسخ: نه «إذا خفنا» نیست، نفرمود «إذا خفنا»، فرمود وقتی جنگ خیلی آتشین می‌شد ما می‌رفتیم آن‌جا. سخن از خوف نبود. سخن از شعله جنگ بود. سخن از آتش جنگ بود. «كُنَّا إِذَا أَحْمَرَّ الْبَاسُ»، نه «إذا خفنا». «اتَّقَيْنَا

۱. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۷۳.

۲. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۳، ص ۲۹۹.

بِرَسُولِ اللَّهِ»، زمان آتش آدم می‌رود در سنگر، بیرون بایستند برای چه؟ اینکه می‌گویند آژیر خطر کشیدند بروید در سنگر. آدم می‌رود در سنگر.

پرسش: پس چرا می‌فرماید: ﴿أَنْفُسَنَا﴾^۱.

پاسخ: معنای آن این است که از قوس صعود دارند می‌آیند نه از قوس نزول. اگر ﴿أَنْفُسَنَا﴾ باشد که دیگر نمی‌گوییم: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»، معلوم است که با او فرق داریم. این معلوم می‌شود که او یک موطنی است این یک موطن دیگر است. اگر یک موطن باشد که یکی نمی‌میرد یکی زنده نمی‌ماند. یکی نائب نمی‌شود یکی منوب عنه نمی‌شود. فرمود من که مُردم او هست. پس معلوم می‌شود ﴿أَنْفُسَنَا﴾ اینجا نیست. ﴿أَنْفُسَنَا﴾ آن جایی است که دارد «نورٌ واحدٌ»^۲؛ اینها همه‌شان همین طور هستند، وجود مبارک سیدالشهداء هم همین طور است. ما خیال می‌کردیم اوّل که «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»^۳ برای این است که مثلاً حضرت نوه اوست و دین او به وسیله حضرت باقی است! بعد دیدیم درباره امام حسن هم هست،^۴ بعد دیدیم درباره حضرت امیر هم هست: «عَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ»^۵؛ اگر بیشتر نباشد کمتر از «حُسَيْنٌ مِنِّي» نیست. آن مقام که اهل بیت نور واحد هستند، «خلقهم الله من نور واحد» یک حساب است. این مقام که می‌گوید من که مُردم او جانشین من است حساب دیگری است. اگر نور واحد باشند که یکی نمی‌میرد یکی زنده نمی‌ماند.

در این قسمت آیه شش فرمود حواستان جمع باشد، کاری که کردید این کار از بین نمی‌رود، حرفی که زدید از بین نمی‌رود. یک تشبیه معقول به محسوسی بکنیم تا روشن بشود که چگونه کار زنده است؟ آدم یک غذای مسمومی که

۱. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

۲. رک: الغيبة (للعمانی)، ص ۹۳؛ «يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ...».

۳. کامل الزیارت، ص ۵۲.

۴. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۳۰۶؛ «حَسَنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ».

۵. الأمالی (للصدوق)، النص، ص ۹.

خورد نباید بگوید خوردم تمام شد! این از فضای دهنش پایین رفت در دستگاه معده و روده دارد فعالیت می‌کند. این بله، جویدنش تمام شد؛ اما این افتاد در خط تولید. حالا یا زود یا دیر، تبدیل می‌شود به یک بیماری بدخیم، بعد از دو سال یا سه سال یا کمتر یا بیشتر، چرا؟ برای اینکه این غذای سمی که خورده شد می‌افتد در خط تولید. فضولات آن دفع می‌شود، ولی سمومات آن می‌ماند. وقتی سموماتش ماند می‌افتد در خط تولید. خودش رشد می‌کند، اولاً؛ اعضا را درگیر می‌کند، ثانیاً؛ با داروها مبارزه می‌کند، ثالثاً؛ با کل سلامت درگیر می‌شود، رابعاً؛ این شخص را می‌اندازد، خامساً. این می‌افتد در خط تولید، مگر بیکار است؟ این برای تشبیه معقول به محسوس است!

حرفی که آدم زد، آبرویی را که برد، دزدی که کرد، خلافی که کرد، دروغی که گفت، این نباید بگوید تمام شد، این از لبانش تمام شد؛ اما فکر، ایده، اراده، عزم و نیت او، اینها که در دستگاه درون او هست، این می‌افتد در خط تولید. کاری که انجام شد که معدوم نمی‌شود، می‌افتد در خط تولید. حرفی که زده شد معدوم نمی‌شود می‌افتد در خط تولید. مگر می‌شود چیزی موجود بشود بعد هیچ اثر نداشته باشد؟! می‌افتد در خط تولید. چرا یک آدم دروغگو بعد رسوا می‌شود؟ چرا بعد از ده سال یا بیست سال در می‌آید؟ برای اینکه این «الف» در «باء» اثر کرده، «باء» در «جیم» اثر کرده، «جیم» در «دال» اثر کرده، آن در «قاف» اثر کرده، بعد از بیست سال ظهور کرده است. مگر می‌شود آدم کاری بکند بگوید رد شد؟! چه چیزی رد شد؟ مگر در عالم چیزی موجود می‌شود رأساً معدوم می‌شود یا می‌افتد در خط تولید؟ یک وقت می‌بیند که رسوا شده است. بعد از ده سال در می‌آید.

پرسش: پس اثر توبه چه می‌شود؟

پاسخ: توبه می‌تواند عوض بکند؛ «بیدل السیئات»، چه اینکه آیه بعد دارد: ﴿تُوبُوا﴾ که به توبه هم می‌رسیم. توبه مثل درمان است که بیماری به وسیله یک داروی معالج حل بکند. اما اگر کسی درمان نکند بله، همین مشکل را

آتش می‌زنند. همان مثالی که برای کوره‌های بلند ذوب آهن مثال زده شد، قرآن هم شبیه این را به ما می‌فهماند. می‌فهماند که ما یک سلسله مواد سوخت و سوز داریم به نام هیزم که این قاسطون و ظالمون این هیزم‌های جهنم هستند اینها را در جهنم می‌اندازیم. برخی‌ها که ائمه کفر هستند و اینها تابع آنها بودند اینها «ما تُوقَدُ بِهِ النَّارُ»^۴ آتش‌زنه یا آتش‌گیره هستند اینها را در آن می‌اندازیم. وقتی این وقود روی این حطب آمد: ﴿تُوقَدُونَ﴾، وقتی ﴿تُوقَدُونَ﴾ شد، ﴿يُسْجَرُونَ﴾؛ داغ می‌شوند. این چهار بخش مثل مسائل ریاضی یکی پس از دیگری آمده است. ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾؛ مثل اینکه مواد سوخت و سوز، گازوییل، نفت، بنزین را در این کوره می‌ریزند. یک عده ﴿وَقُودُ النَّارِ﴾^۵ هستند؛ مثل اینکه مواد «قی.ان.تی» را روی این گازوییل یا هیزم یا ذغال‌سنگ یا بنزین می‌ریزند. وقتی ریختند: ﴿يُوقَدُونَ﴾، کلّ این کوره آتش می‌گیرد. بعد اینها را می‌اندازند با اینکه افتادند و با ترتیب لفظی می‌گویند می‌اندازند، ﴿يُسْجَرُونَ﴾. مسجور بودن، حطب بودن، اتّقاد، اینها ترتیبی است یکی پس از دیگری و گرنه در همان کوره این طور نیست که حالا مثل دنیا باشد، اوّل گازوییل بریزند، بعد مواد «قی.ان.تی» بریزند بعد آهن بریزند، این طور نیست؛ خود این اشخاص این طورند.

در سوره مبارکه «بقره» بخشی از این آیات آمده، در سوره «آل عمران» بخشی دیگر. در سوره مبارکه «بقره» آیه ۲۴ همین است: ﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾؛ حجاره را هم گفتند همان بت‌هایی بود، ممکن است سنگ‌های آهنی و معدنی و اینها هم باشد؛ ولی تطبیق کردند که ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ

۴. لسان العرب، ج ۳، ص ۴۶۶.

۵. سوره آل عمران، آیه ۱۰.

دُونَ اللَّهِ حَصْبُ جَهَنَّمَ^۶، «حصب»؛ یعنی سنگریزه. خود شما حصب جهنم هستید. حالا یا بت‌هایی که ﴿أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ﴾^۷ آنها هستند. یا نه، سنگ‌های دیگر این هیچ مانعی ندارد.

در سوره مبارکه «جن» که فرمود: ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾، آنها حطب است. در آیه ۲۴ سوره «بقره» که فرمود اینها: ﴿وَقُودُ النَّارِ﴾ هستند، در «آل عمران» مشخص کرد که چه کسانی ﴿وَقُودُ النَّارِ﴾ هستند؟ پیروان وقود نار نیستند، هیزم هستند؛ رهبران کفر و نفاق وقود نار هستند. آیه ده و یازده سوره «آل عمران» این است که ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ﴾، مثل چه؟ ﴿كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ﴾. همه که وقود نیستند، هم حطب هستند اینها وقود هستند. اینها چون در دنیا کسانی بودند که ائمه کفر بودند: ﴿فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ﴾^۸؛ اینها کسانی بودند که در قیامت: ﴿وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ﴾^۹ هم بار ضلالت خود را هم بار اضلال دیگران را حمل می‌کنند. اینها که هم گمراه هستند و هم گمراه‌کننده، اینها می‌شوند وقود این وقود هم خودش آتش می‌گیرد هم آن هیزم‌ها را می‌گیراند. ﴿كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾.

در این قسمت که فرمود ملائکه غلاظ و شدادند: ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ﴾؛ برای اینکه اینها مطیع امر الهی هستند. در سوره مبارکه «انبیاء» تعبیر به عصمت نشده است؛ اما امتثال مستمر اینها را یادآور شد. در آیه ۲۶ و ۲۷ سوره مبارکه «انبیاء» این است که ﴿قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ﴾، این فرشته‌ها ﴿عِبَادٌ مُكْرَمُونَ﴾ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾، این فقط به دستور ذات اقدس الهی کار می‌کنند.

۶. سوره انبیاء، آیه ۹۸.

۷. سوره صافات، آیه ۹۵.

۸. سوره توبه، آیه ۱۲.

۹. سوره عنکبوت، آیه ۱۳.

در سوره مبارکه «غافر» هم مسئله مسجور بودن اینها را ذکر کرد؛ یعنی حالا که حطب آمد، وقود آمد، اینها گداخته می‌شوند. آیه ۷۱ به بعد سوره مبارکه «غافر» این است: ﴿إِذَا الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ * فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ﴾؛ گداخته می‌شوند. شبیه این کوره‌های بزرگ؛ منتها آنجا ترتیب زمانی است و اشیا فرق می‌کنند؛ یعنی مواد سوخت و سوز با آن آهنی که می‌خواهند این را آب بکنند گداخته کنند فرق می‌کند؛ اینجا همان‌ها هستند. اینجا همان هیزم‌ها هستند که مسجور می‌شوند، گداخته می‌شوند.

فرمود وضع جهنم این طور است و اینها همه را بشر از دست خودش می‌آورد. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾، ما چیزی دیگر نیاوردیم اینجا. بعد مسئله توبه است. ما مادامی که در دنیا هستیم، دنیا دار تبدیل است: «يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ حَسَنَاتٍ».^{۱۰} شما ببینید بدبوترین کودها به بهترین گل تبدیل می‌شود. بسیاری از این گل‌ها، یاس و اینها محصول همان کودهای بدبوست؛ اینجا جای تبدیل است. چرا انسان بدبو خوشبو نشود؟ «يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ حَسَنَاتٍ».^{۱۱} تبدیل به دست توست. درباره خودش هم گفت: ﴿فَأُولَٰئِكَ يُمِدُّ اللَّهُ﴾؛ اصلاً دنیا جای تبدیل و تغییر است. کدام کافر است که با توبه مسلمان نشد؟ کدام بت پرست است که با توبه نظیر سلمان و اباذر نشد؟ همه اینها بت پرست‌ها بودند که یکی شده اباذر، یکی شده مقداد. ما مادامی که در این عالم هستیم جای برای تغییر است. همان طوری که - خدای ناکرده - ارتداد ممکن است طیب می‌شود آلوده، آلوده هم می‌شود طیب. اینجا تا در دنیا هستیم دار تغییر و تبدیل است؛ ولی وقتی وارد صحنه دیگر شدیم، آنجا دار تغییر و تبدیل و مانند آن نیست.

۱۰. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۷، ص ۴۱۶.

۱۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۷، ص ۴۱۶.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾؛ این ﴿عَسَى﴾ در تعبيرات مرحوم شيخ طوسی در تبیان^{۱۲} و مانند آن می‌گویند که «عسی»، «لیت»، «لعل» از خدا واجب است. اینکه می‌بینید در کتاب‌های ادبی^{۱۳} مثل مغنی و امثال مغنی می‌گویند «لیت و لعل و عسی» ای که خدا می‌گوید واجب است، این چنین نیست. خدا یک وقت کار خودش را دارد آن‌جا جای «لیت و لعل» نیست. آن‌جا جای ضرورت ازلی است نه ضرورت ذاتی؛ ضرورت ازلی است. یک وقت در صحنه بشر دارد کار می‌کند؛ «شاید» قبول بکند، برای اینکه بخش وسیعی از کار به دست خود آدم است. پس این طور نیست که هر کسی قدم بردارد مستقیماً به بهشت ببرند. به این شرط که نلغزد و تا آخرها بماند. پس جای «عسی» هست جای «لیت» است. ما این «عسی و لعل و لیت» را از مقام فعل؛ یعنی از اینجا انتزاع می‌کنیم. اینجا جای «لیت و عسی و لعل» هست. توبه بکن «شاید» برسید! «شاید» نرسیدی! برای اینکه در بین راه ممکن است باز بگردی. اینجا جای «شاید» است، «باید» فقط کار خداست، آن‌جا جای «باید» است و لاغیر! اما اینجا توبه بکن حتماً می‌رسی؟ توبه بکن «شاید» دوباره برگردی! ﴿ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ

ازدادوا کُفْرًا﴾؛^{۱۴} عده زیادی این طور هستند. پس «لیت» معنی خودش را دارد. «لعل» معنی خودش را دارد. «عسی» معنای خودش را دارد. ببینیم از کجا داریم این سه حرف را در می‌آوریم؟ اگر مخصوص ذات حق است، آن‌جا اصلاً جای «لیت و لعل» نیست. آن‌جا نه تنها ضرورت ذاتی نیست، جای ضرورت ازلی است. اما کاری که در نشئه طبیعت و حرکت و تبدیل و تغییر است، جای «لیت و لعل و عسی» است.

پرسش: ...

پاسخ: تا آخرت بروند تغییر پذیر است؛ اما تا آخرت رفتن که آن‌جا تمام است.

۱۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۱.

۱۳. النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۴، ص ۲۵۴.

۱۴. سوره نساء، آیه ۱۳۷.

پرسش: ...

پاسخ: مادامی که تکلیف است فعل، فعل اختیاری است آن وقت قبول است؛ اما یک وقت نظیر فرعون است که گفت: ﴿أَمِنْتُ﴾، گفت ﴿الآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ﴾^{۱۵} یک وقت به آن مرحله می‌رسد، بلکه قبول نیست. یک وقت است که انسان مختار است؛ یعنی هنوز فعل اختیاری دارد که هنوز موقع نماز هم که شد باز با چشم و اشاره چشم نماز بخواند، تکلیف دارد می‌فهمد که دارد چه کار می‌کند، بلکه مقبول است.

خدا مرحوم مجلسی (رضوان الله تعالی علیه) را غریق رحمت کند! ایشان یک بیان لطیفی دارد. بیان ذوقی است حالا، لطیف هم هست؛ دارد که می‌دانید چرا انسان وقتی می‌میرد مرگ از پا شروع می‌شود؟ چون این طور نیست که اول سر سرد بشود! اول پا سرد می‌شود کم‌کم کم‌کم می‌آید بالا. بعد می‌رسد: ﴿إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ﴾^{۱۶} بعد کم‌کم تمام می‌شود. فرمایش ایشان این است که این مرگ که از پا شروع می‌شود، انسان می‌فهمد پا سرد شد. کم‌کم هم بالا می‌آید، خدا از انسان نیمه‌مرده هم قبول می‌کند که بگوید «یا الله!» نیمه زنده است، آمده تا اینجا. این فرمایش خیلی لطیف است. این نیمه زنده است. ما نمی‌توانیم بگوییم خدا قبول نمی‌کند، دلیلی نداریم. هیچ دلیلی نداریم!

پرسش: ...

پاسخ: این رحمت الهی است؛ ولی ما نمی‌دانیم که به آن جا می‌رسیم یا نمی‌رسیم! آن نصیب هر کسی نیست که انسان نیمه‌مرده باشد به یاد خدا باشد بگوید «یا الله». ولی اگر انسان نیمه‌مرده‌ای که روح آمده تا اینجا، نزدیک ﴿إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ﴾ شد، گفت: «یا الله!» این ثواب «یا الله» را دارد. حالا تا چه اندازه خدا می‌دهد خودش می‌داند. فرمایش ایشان این است انسان نیمه‌مرده هم بگوید خدا! اثر دارد. خیلی این حرف لطیف است.

۱۵. سوره یونس، آیه ۹۱.

۱۶. سوره واقعه، آیه ۸۳.

پرسش: آن جا دارد که ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا﴾.^{۱۷}

پاسخ: بله آن مخصوص کسانی است که «حق الناس» به عهده‌شان دارند. سه قید است که: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَيَتَنُوءُوا﴾.^{۱۸} کسی کتابی نوشته - معاذالله - عده‌ای را گمراه کرده، این بگوید «استغفر الله» که حل نمی‌شود. این باید کتابی بنویسد شبهات را حل کند مردم را نجات بدهد. حق مردم را گرفته، این با «استغفر الله» که حل نمی‌شود، این باید وصیت کند که لا اقل ثلث مال یا عین مال، متن مال را به مردم بدهد. اگر فسادی در جامعه کرده، یک «استغفر الله» لازم است یک اصلاح «بین الناس» لازم است. اگر کتابی نوشته، مقاله‌ای نوشته، عده‌ای را گمراه کرده، ﴿وَيَتَنُوءُوا﴾ لازم است. این سه رکن لازم است تا راهش بدهند. حالا ما که از آن به بعد خبری نداریم این ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾^{۱۹} اما دستور دین است بر ما واجب است که اگر بیراهه رفتیم اصلاح کنیم، راه کسی را بستیم، به او راه بدهیم. کسی را گمراه کردیم، مقاله‌ای بنویسیم، کتابی بنویسیم بگوییم ما اشتباه کردیم حق با آن آقا بود ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَيَتَنُوءُوا﴾، توبه هر کسی فرق می‌کند.

لذا اینجا فرمود: ﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾، چه وقت؟ آن روزی که پیغمبر و مؤمنان آبرومندند. خیلی حرف است! معلوم می‌شود خیلی مشکل است که آدم آبرویش در قیامت محفوظ بماند. اگر کسی - خدای ناکرده - آبروی دیگری را برد مشکل دارد آن روز. روزی که خدای سبحان پیغمبر و مؤمنان را آبرومند نگه می‌دارد. نور اینها بین دست‌های اینها و پیشاپیش اینها حرکت می‌کند، پشت سر را که نور نمی‌خواهند. در سوره مبارکه «حدید» گذشت که منافقین به مؤمنین می‌گویند: ﴿انْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ

۱۷. سوره بقره، آیه ۱۶۰.

۱۸. سوره بقره، آیه ۱۶۰.

۱۹. سوره حدید، آیه ۲۱؛ سوره جمعه، آیه ۴.

تُورِكُمْ»^{۲۰} به ما نگاه کنید یا منتظر ما باشید؛ اگر پشت سر نور باشد که اینها ﴿فَضْرِبَ بَيْنَهُمُ بُسُورًا لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾^{۲۱} آن طرفش رحمت است که اینها هستند. پشت سر اینها تاریکی و ظلمتی است که منافقین هستند.

بنابراین یمین که می‌گویند در قبال یسار نیست، چون «كَلَّمَا يَدِيهِ يَمِينٌ»^{۲۲} و پیشاپیش اینها هم هست. البته مؤمنی که پیشاپیش او نور است، معنایش این نیست که مثل دنیا فضا را روشن می‌کند، آن منافقی که کنارش ایستاده روشن بکند، این طور نیست. این منافقی که کنارش ایستاده ﴿ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ﴾^{۲۳} این مؤمن فضایش روشن است. یک چنین عالمی است. شبیه آن را به ما گفتند شبیه خوابی است که شما می‌بینید دو نفر اگر در مسافرخانه‌ای خوابیدند، این یکی در این طرف خوابیده، آن یکی در آن طرف خوابیده، آن یکی «فی روح و ریحان» است آن یکی شلاق می‌بیند این برای خودش است آن هم برای خودش است. شما در آیات معاد ملاحظه بفرمایید که مرحوم مجلسی (رضوان الله علیه) این روایات را نقل کرده که بعضی‌ها هستند که فضای روشنی دارند، در کنارشان کسانی هستند که زیر پایشان را نمی‌بینند، مثل دنیا. دنیا دو نفر همسایه هستند یکی اهل مسجد و نماز و روزه است، دیگری بی‌نماز است. همین در قیامت هم به آن وضع درمی‌آید؛ لذا فرمود یومی که ﴿يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ﴾، آن‌جا دیگر «نور علی نور» فضای بی‌کران است. این ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ

۲۰. سوره حدید، آیه ۱۳.

۲۱. سوره حدید، آیه ۱۳.

۳. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۷.

۲۳. سوره نور، آیه ۴۰.

أَمْثَالِهَا^۱ است؛ اینها همین قدر نور دارند. «عشر امثال» را می‌خواهند، اضافه می‌خواهند، تتمیم نور را می‌خواهند.

﴿أَتَمِّمُ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرُ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

«و الحمد لله رب العالمين»